

## معرفی و بررسی کتاب: فضا و نظریه اجتماعی

*SPACE AND SOCIAL THEORY*، نویسنده: آندری زیلنیچ (Andrzej Zieleniec)، انتشارات  
سیج (SAGE Publications)، سال انتشار، ۲۰۰۷ (چاپ اول)، ۲۲۵ صفحه

مهدی ابراهیمی

(تاریخ دریافت ۸۹/۲/۱۷، تاریخ پذیرش ۸۹/۳/۱۹)

نظریه اجتماعی، غالباً بدون توجه به تحلیل نظام‌مند مسئله فضا (مکان)، صورت‌بندی شده است. در نظر گرفتن فضا و تحلیل فضایی به عنوان عرصه‌ای بنیادین از پژوهش و تبیین اجتماعی را می‌باید از ربع آخر قرن بیستم به این سو جست‌وجو کرد. هدف این کتاب، ارائه دیدگاه‌هایی نظری و نشان دادن اهمیت آن‌ها در توسعه یک نظریه اجتماعی دربرگیرنده و قابل‌پذیرش در خصوص فضا است؛ نظریه‌ای که بتوان آن را در بررسی‌های نظری و تجربی پیرامون ماهیت پیچیده واقعیت‌ها و روابط اجتماعی به کار بست. در وجهی دیگر، چنین نظریه‌ای باید در درک و تحلیل اجتماعی مدرنیته نیز مؤثر افتد. نویسنده کتاب بر اهمیت درک و تحلیل جامعه‌شناختی بُعد فضایی ساختار، سازمان‌دهی و تجربه روابط و فعالیت‌های اجتماعی در زمینه‌های گوناگون، تأکید کرده است. میان ویژگی‌های فیزیکی، بازنمایی‌های غالب و کاربردهای روزمره فضاهای اجتماعی، تعامل پیچیده‌ای وجود دارد. این پیچیدگی، نیازمند بررسی و واکاوی گسترده نظریه‌های اجتماعی موجود در خصوص فضا است. فقدان مجموعه آثاری که فضا را به مثابه عاملی بنیادی در تحلیل اجتماعی - انتقادی مدرنیته در نظر گیرند، یکی از کاستی‌های جامعه‌شناسی امروزی است.

بازشناسی اهمیت فضا در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، افق‌ها و سمت‌وسوهای جدیدی در جامعه‌شناسی معاصر و چارچوب‌های مفهومی و تحلیلی آن پدید آورده است. در دنیایی که

به‌نحوی روزافزون به شکل شبکه‌ای جهانی از پیوندها و روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، درک و بازنمایی می‌شود، چیرگی مکانی و زمانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. دانش در مورد تولید اجتماعی فضا نیز این‌گونه است. جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن یعنی توجه به این‌که چگونه روابط و تعاملات اجتماعی، درون و فراتر از مکانی که ما در آن سکونت داریم، رخ می‌دهد.

جهان اجتماعی، جهانی است که فضای خاص خود را می‌سازد؛ فضای تولید، مصرف، بازنمایی، فراغت، لذت، بازی و تخیل. نوع فضایی که جامعه تولید می‌کند، بر کمیت و کیفیت روابط اجتماعی اثر می‌نهد. مجاز و ممنوع بودن فعالیت‌ها نیز از طراحی، شکل، اندازه، سازمان‌دهی و کنترل بر فضاهای مشخص و کارکردی اثر می‌پذیرد. فضا و روابط اجتماعی، متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ این مسئله، جان‌مایه نظریه‌های کتاب است. نویسنده همچنین کوشیده این پرسش را پاسخ دهد که: آیا فضا را باید بر ساخته‌ای اجتماعی تلقی نمود یا خیر؟

کتاب از شش فصل تشکیل شده و عنوان فصل اول، «کارل مارکس: مکان‌مندی<sup>۱</sup> نهفته مادی اندیشی تاریخی» است. این فصل، تحلیلی از وجه فضایی مادی اندیشی تاریخی مارکس و نقد وی از سرمایه‌داری را دربر می‌گیرد. فضا یا مکان در این‌جا، هم ابزار و هم نیروی تولید تحت حاکمیت سرمایه‌داری است. ویژگی دوگانه فضا به‌مثابه یک فراورده و نیز ابزار تولید، توجه به جنبه تجربیدی آن به‌منزله کالایی که به‌شکلی روزافزون خصلت بت‌انگارانه می‌یابد را ضروری ساخته است. مالکیت و کنترل فضا، عاملی مهم در سازمان‌دهی و تداوم سرمایه‌داری است که در آن، از خودبیگانگی پرولتاریا به‌عنوان جدایی آن از ماهیت و نیز محصول کارش تلقی می‌شود. مارکس بر اهمیت جدایی شهر و کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل تقسیم‌بندی میان کار مادی و ذهنی تأکید می‌کند. بحث وی، ناظر به محیط شهری به‌مثابه شکلی از فضای تولیدشده است. بُعد فضایی تقسیم‌کار اجتماعی در تحلیل مارکس، از ویژگی‌های بی‌چون و چرای سرمایه‌داری شهری مدرن خبر می‌دهد و هم فضاهای تولید و هم بازتولید کار را دربر می‌گیرد. چیهستی‌شناسی مارکس از بسط سرمایه‌داری برای دربرگیری بازارهای جهانی، ذاتاً خصلت مکان‌مند دارد و می‌تواند در درک امپریالیسم و جهانی‌شدن معاصر به کار آید.

عنوان فصل دوم کتاب، «گئورگ زیمل: فضای جامعه‌شناسی صوری» است. آثار زیمل از

زمره نخستین تبیین‌های جامعه‌شناختی در خصوص فضا به‌عنوان عرصه‌ای مهم در درک صورت‌ها و محتواهای کنش متقابل اجتماعی است. زیمل، فضا را یکی از ارکان بنیادین تجربه انسانی می‌داند، زیرا فعالیت‌ها و کنش‌های اجتماعی، همواره در بافتی فضایی و مکانی به وقوع می‌پیوندند. مفهوم‌سازی زیمل از فضا را می‌باید با تحلیل وی از صور خاص هم‌رفتاری در عصر مدرنیته، درهم‌تنیده دانست. بررسی صور گوناگون هم‌رفتاری که تجلی، تجربه و حد و مرز آنان را در زندگی روزمره و مکان‌های اقتصاد کاملاً پولی مدرنیته شهری می‌توان بازشناخت، به توسعه جامعه‌شناسی شهر نیز یاری رسانده است. از دیدگاه زیمل، اهمیت عنصر فضایی در تعاملات اجتماعی را باید در کیفیت خود فضا جست‌وجو کرد که در ترکیب با پویایی‌ها و قابلیت آفرینندگی کنش‌های انسانی، به فعالیت‌هایی که در فضا صورت می‌گیرد و نیز خود فضا، معنا می‌بخشند. اگرچه زیمل نظریه‌ای پیرامون فضا ارائه نکرد، اما در کلیت آثار وی می‌توان تأکید بر بازشناسی جنبه‌های گوناگون فضا و اهمیت درک فضا و مکان در نظریه اجتماعی را ملاحظه نمود. این جنبه‌ها عبارت‌اند از: انحصاری بودن، کرانمندی<sup>۱</sup> و داشتن حد و حصر، ثبات صورت‌های اجتماعی در فضا، همجواری و فاصله فضایی، و درنهایت، تحرک در فضا. توجه به این جنبه‌ها بینش‌هایی ژرف از جهت‌گیری فضایی و مکانی روابط اجتماعی به دست می‌دهد. آن‌ها همچنین بنیانی برای کاوش در سایر نظریه‌های اجتماعی فضا و نیز بازنگری مفهوم تحلیل‌ها و پژوهش‌های فضایی معاصر فراهم می‌کنند.

فصل سوم کتاب، «آنری لوفور<sup>۲</sup>: تولید فضا» نام دارد. تحلیل وی از فضا (موسوم به دیالکتیک فضایی) در بازپیدایی علاقه به فضا در علوم اجتماعی و تحلیل‌های نظری فضا در نظریه اجتماعی معاصر، اهمیت بسیاری دارد. تبیین‌های فضایی لوفور را می‌باید با عطف‌نظر به زمینه کلی کار وی یعنی ماهیت شهر، امر شهری و زندگی روزمره مورد توجه قرار داد. وی هدف غایی خود را این‌گونه ابراز داشته است: نشان دادن این‌که فضا، مقوله‌ای سیاسی است. وی فضا را هم محصول (به‌مثابه یک شیء) و هم تعیین‌کننده روابط و کنش‌های اجتماعی (به‌مثابه یک فرایند) تلقی می‌کند. نظریه پیچیده تولید فضای او، مجموعه‌ای سه‌گانه از عناصر بایسته و به‌هم مرتبط جهت توسعه دانشی راستین از فضا به دست می‌دهد که عبارت‌اند از: شیوه‌های عمل فضایی، بازنمایی فضایی و فضاها بازنمایی. وی چنین دانشی را ناگزیر از توجه به سه عنصر فضایی و یا دیالکتیک سه‌گانه صورت، ساختار و کارکرد می‌داند. وی در تبیین‌های خود، پیچیدگی و کثرت معانی در بررسی فضاها اجتماعی خاص را مورد تأکید قرار

1. Boundedness

2. Henri Lefebvre

داده است. فضا برای وی در کانون فرایندهای تاریخی و اجتماعی قرار دارد؛ خاصه آن‌ها که با تعارض بر سر معانی و ارزش‌ها همراه‌اند. وی معتقد است شیوه‌های تولید متفاوت، فضاهای خاص خود را نیز تولید می‌کنند. به دیگر سخن، تولید و بازتولید فضای اجتماعی، به نیروها و روابط تولید بستگی دارد. بدین ترتیب، شکل‌گیری یک فضای اجتماعی را نمی‌توان تنها برحسب عوامل مکانی و آب‌وهوایی یا پیشینه تاریخی، تبیین نمود و باید به عواملی مانند کنش گروه‌ها، و متغیرهای مبتنی بر دانش و ایدئولوژی نیز که خصلت میانجی‌گرانه می‌یابند، توجه کرد. به باور او، در نظم نوین مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی، فضا به نحوی ظاهراً گریزناپذیر با رشد، توسعه و فرادستی محیط شهری بر تمامی اشکال سازمان‌دهی روابط اجتماعی، ارتباط یافته است. سازمان عقلانی شهر، خلأ موازین انسانی و نیز فضاهایی برای تعاملات اجتماعی (فراتر از فضاهایی که تنها معطوف به انباشت سرمایه‌اند) را در پی آورده است. وی بقای سرمایه‌داری را منوط به استیلا بر فضا و ادغام آن می‌داند: فضا را باید از وجه ابزاری آن به تأمل نهاد و نه از منظر یک قلمرو جغرافیایی و هندسی صرف و منفعل. در مسیر توسعه سرمایه‌داری، فضا خصلت یک منبع کمیاب و یک کالای همگون و کمیت‌پذیر را به خود می‌گیرد.

فصل چهارم کتاب، «دیوید هاروی: اقتصاد سیاسی فضا» نام گرفته است. وی تنش میان فضا (وجه جغرافیایی) و فرایندهای اجتماعی‌ای که درون آن رخ می‌دهد (وجه جامعه‌شناختی) را محور مباحث خود قرار داده است. نگرش هاروی درخصوص توسعه ساختارهای فضایی پدیدآورنده و نشان‌دهنده رشد سرمایه‌داری شهری (به‌مثابه جایگاه اصلی تولید و مصرف در مدرنیته)، عمیقاً از تحلیل فضایی لوفور تأثیر پذیرفته است. به باور هاروی، سازمان‌دهی و کنترل شکل و ساختار فضای شهری، عاملی اساسی در پایداری فرایندهای انباشت سرمایه است. مکان اجزای به هم مرتبط یک فضای شهری، انعکاس‌دهنده تلاش‌هایی است که در جهت سامان‌بخشی مؤثر فرایندهای تولید و بازتولید کار صورت می‌گیرد. وی فضای تولیدشده و به‌ظاهر بی‌طرف مبتنی بر سرمایه‌داری را به‌مثابه فضای بازتولید اجتماعی (کار و روابط قدرت) در نظر می‌گیرد. در تحلیل فضایی و تاریخی - جغرافیایی هاروی، کارخانه‌ها و شبکه حمل و نقل مواد خام و فرآورده‌های آماده، عرضه نیروی کار و خدمات پشتیبانی مرتبط با آن، جملگی در شیوه تولیدی که به نحوی روزافزون به نظم و سلسله‌مراتب شهری می‌گراید، متمرکز و سازمان‌دهی می‌شوند. وی معتقد است صوری که فضا به خود می‌گیرد، تنها نمایانگر شیوه تولید نیست و بر آرمان‌های فرهنگی یک جامعه معین در زمانی خاص نیز دلالت دارد. از منظری دیگر، وی اعتقاد دارد کشاکش اجتماعی و سیاسی در طول زمان موجب می‌شود معنا، ارزش و

قدرت نهفته در پیکربندی، صور و ساختارهای فضایی تغییر نماید؛ امری که بر دگرگونی‌های اجتماعی اثر می‌نهد.

عنوان فصل پنجم کتاب، «میشل فوکو: فضا، دانش و قدرت» است. اگرچه فوکو نظریه‌ای در باب فضا طرح نکرد، اما نقش وی در درک چگونگی توسعه دانشی انضباطی<sup>۱</sup> در مورد فضا و نقش آن در چشم‌انداز اجتماعی و فیزیکی شهر را نباید از نظر دور داشت. فوکو قائل است اعمال قدرت، در انواع مکان‌ها، به صور مختلف و از طریق افراد، نهادها و سازمان‌های گوناگون رخ می‌دهد. به باور فوکو، دانش درخصوص فضا و چیرگی فضایی، در کانون رویه‌های آموزشی فردی و گروهی محیط‌های نهادی و نیز ترتیبات اجتماعی گسترده‌تر (مرتبط با کار، استراحت، بازی و...) قرار دارد. او اعتقاد دارد فضا جایی است که در آن، گفتمان‌های پیرامون قدرت و دانش، به جای این‌که به‌عنوان مفاهیم و ایدئولوژی‌های انتزاعی به‌کار گرفته شوند، خود به روابط واقعی و بالفعل قدرت بدل می‌گردند. فوکو بدین ترتیب، میان فضا و مقتضیات کارکردی قدرت، رابطه برقرار می‌کند. وی معتقد است دانش افراد و گروه‌ها درخصوص فضاهایی که مالک یا ساکن آن‌ها هستند، رکن بنیادی کاربست گفتمان‌های انضباطی در توسعه و ساخت بخشی جامعه مدرن است. وی تحلیل مبتنی بر دانش و گفتمان‌های پزشکی درخصوص فضاهای شهری ارائه داده و هدف این گفتمان‌ها را تداوم اعمال قدرت بر مقررات و دستورالعمل‌های مرتبط با جمعیت‌ها، مناطق، مکان‌ها، رفتارها و غیره تلقی کرده است. به نظر فوکو، غلبه گفتمان‌های پزشکی بر فضاهای عمومی، به موازات مداخله کارکنان این حرفه در زندگی خصوصی و فضای خانوادگی صورت گرفته است. دانش و گفتمان‌های انضباطی درخصوص فضا را می‌توان در مکان‌های نهادی از قبیل زندان‌ها، مدارس و محل کار، و فضاهای تفریحی نظیر پارک‌های عمومی و استراحت‌گاه‌های توریستی نیز به‌نظاره نشست.

فصل ششم کتاب، «میراث و دورنماها: مکان‌مند ساختن مدرنیته معاصر» نام دارد. این فصل، درون‌مایه‌هایی از فصول پیشین را دربر می‌گیرد. اهمیت نظریه اجتماعی فضایی در مطالعات تجربی روابط اجتماعی خرد و کلان بدین سبب است که مرزگذاری، سازمان‌دهی و نظم‌بخشی به فضاها، عامل مهمی در ساختارمند کردن تجربه جامعه است. ساخت اجتماعی فضا، در هر دو وجه تاریخی و اجتماعی، وابسته به عملکرد روابط و فرایندهای قدرت و دانش است و هم از این‌روست که این امر، چنین چالش‌انگیز و تغییرپذیر می‌نماید. فضای آینده واقعیت‌های اجتماعی، شکل مشخصی ندارد و پنداشتنی و ساختنی به‌نظر می‌رسد؛ اما تنها اگر

1. disciplinary knowledge

به‌درستی درک گردد. در این فصل همچنین تازه‌ترین تحولات و مسیریها در مبحث فضا و نظریه اجتماعی (با عطف نظر به مکان‌مندی شهر، جنسیت، قومیت و جهانی شدن) مطرح شده است و نیز این‌که چگونه نظریه‌های اجتماعی فضا را می‌توان به‌مثابه افق‌هایی تازه در توسعه جامعه‌شناسی به‌امعان نظر نهاد.

در این فصل، شهری‌گری به‌عنوان فرایند یا بازتاب فرایندهای فضایی جهانشمول در نظر گرفته شده که به ساکن‌شدن اکثر جهانیان در شهرها انجامیده و هم‌زمان، جدایی و طرد اجتماعی - فضایی گروه‌هایی از جمعیت از فعالیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی و افزایش قطب‌بندی اجتماعی را به‌دنبال آورده است. واقع امر این است که آنچه مصرف شهرها خوانده می‌شود، به نحوی فزاینده با کالایی شدن آن‌ها به‌مثابه گونه‌های فضایی، ارتباط یافته است.

مکان‌مندی جنسیت، مبحث دیگر این فصل است. بر مبنای تحلیل‌های فمینیستی، زنان و مردان از جای‌گیری فضایی متفاوتی برخوردارند. فضا و جهی جنسیتی یافته و جنسیت نیز به گونه‌ای فضایی سازمان گرفته است. فمینیست‌ها معتقدند نظام جنسیتی مدرن با تقسیم‌بندی دوگانه عمومی و خصوصی (مرد و زن)، جنسیتی شدن فضا را در پی آورده است. محدودیت فضایی و مکانی زنان، به حفظ و بازتولید فرودستی آنان انجامیده و فضای خانه، به مکانی برای کشاکش قدرت، تعارضات بین نسلی، انقیاد جنسی و مواردی از این دست بدل شده است. بدین ترتیب، می‌باید از فضایی شدن ساختارمند تجارب و فرصت‌های زنان سخن گفت.

نسبت فضا و نظریه اجتماعی را می‌توان از جهی دیگر نیز به بحث کشید: مقوله نژاد و مسئله مهاجرت. مدل زیست‌بومی شهرها که در مکتب شیکاگو ساخته و پرداخته شد، تبیین‌هایی از توزیع و تحرک مهاجران شهری به دست داد، اما این تبیین‌ها، پیچیدگی و نیز شکل انتقادی رویکردهای بعدی اقتصاد سیاسی (مثلاً در زمینه رقابت برای فضاهای شهری) را نداشتند. سازمان فیزیکی شهرها غالباً با فرایندهای ایجاد تمایز همراه است و نواحی مختلف شهر، بازتاب نابرابری‌ها و نمود ساخت‌یابی فضایی آن هستند. خاصه در غرب، اکثر شهرها دارای مناطقی‌اند که وجه غالب آن‌ها، جدایی اجتماعی - فضایی مبتنی بر قومیت و نژاد و به تبع آن، احساس بیگانگی و طرد است.

در این فصل همچنین اهمیت تحلیل فضایی در درک جهانی شدن به بحث گذاشته شده است. اولریش بک<sup>۱</sup> در بحث خود موسوم به جامعه مخاطره‌آمیز، مخاطرات نوینی که ذاتی سرمایه‌داری صنعتی مدرن است را عامل ایجاد «عدم قطعیت تولیدشده»<sup>۲</sup> به‌مثابه وضعیت

1. Ulrich Beck

2. Manufactured uncertainty

وجودی مدرنیته متأخر (بازاندیشانه) دانسته است؛ وضعیتی که نمی‌توان آن را محدود به مکان و جغرافیای خاصی در نظر گرفت. در واقع در این وضعیت، باید از جغرافیای جدید قدرت سخن گفت. بر همین اساس، جنبش ضد جهانی شدن، آنچه را بازشناسی نفوذ به فضاهای شخصی، اجتماعی و سیاسی از جانب سرمایه‌داری شرکتی خوانده شده و نیز لزوم سازمان‌دهی و مقاومت در سطح جهانی (فضایی) را مورد تأکید قرار داده است.

جان آری<sup>۱</sup>، اهمیت تحلیل فضایی در توسعه و تداوم فرایندها و تجارب جهانی شدن را حائز اهمیت تلقی کرده است. وی جهانی شدن را به معنای جریان‌ها و شبکه‌های جهانی نوینی در نظر گرفته که دولت‌ها را با مقتضیات کارکردی تازه و دگرگونی فضایی مواجه ساخته‌اند. وی معتقد است آینده علم جامعه‌شناسی، با گذار از محدودیت مفاهیم تحلیلی اجتماعی-فضایی (نظیر دولت‌های ملی) شکل خواهد گرفت.

مانوئل کاستلز نیز مفاهیم و استعاره‌های فضایی را در تبیین آنچه جامعه جهانی شبکه‌ای خوانده، مورد استفاده قرار داده است. به باور او، جریان‌های سرمایه، اطلاعات، تعامل سازمانی، پنداشت‌ها، نمادها و تکنولوژی، رفته‌رفته جایگزین فضاهای محلی‌ای می‌شوند که صورت، کارکرد و معنای شان به شکل خودبسنده و درون مرزهای یک فضای فیزیکی تعریف می‌شود. وی از فضای جریان‌ها در عصر کنونی (در مقابل فضای مکان‌ها) سخن گفته و آن را تولیدگر زمان بی‌زمان دانسته است.

به اعتقاد آنتونی گیدنز، فاصله‌گیری زمانی و مکانی، به جدایی کنش‌های متقابل اجتماعی از محیط‌های بی‌واسطه‌شان انجامیده است. وی بسط مفاهیم زمان و مکان به فراسوی محدودیت‌های مکانی را از منظر تغییرات اجتماعی به بحث کشیده و مفهوم ازجاکنندگی<sup>۲</sup> زندگی اجتماعی را مطرح کرده است. ظهور مدرنیته و افزایش رابطه با دیگرانی که حضور ندارند، جدایی مکانی از موقعیت‌های کنش‌رویاروی را موجب شده است. پیکربندی دوباره زمان و مکان، با تکنولوژی‌های جدید رسانه‌های الکترونیک و نیز زمینه‌های ساختاری و نهادی مؤثر بر هویت و فرصت‌های زندگی ما به عنوان شهروندان جهانی، ارتباطی تنگاتنگ یافته است.

فضای پسامدرن شده، آخرین مبحث کتاب است. اد سوویا<sup>۳</sup> با طرح نظریه‌ای اجتماعی که به لحاظ فضایی، وجهی پسامدرن دارد، کوشیده مسئله مکان‌مندی را در کانون اندیشه اجتماعی قرار دهد. بحث وی، سه گزاره اصلی را دربر می‌گیرد: ۱. ساخت بخشی دوباره به شیوه تولید سرمایه‌داری جهانی به گونه‌ای است که در آن، مکان بر زمان اولویت یافته است؛ ۲. مکان،

1. John Urry  
3. Ed Soja

2. disembedding

عنصر بنیادین ساختار، سازمان و تثبیت زندگی اجتماعی است و ۳. جامعه در هر معنا و صورت، با در نظر گرفتن مقوله مکان شکل می‌گیرد. وی از دیالکتیک سه‌گانه یا تریالکتیک مکان، زمان و وجود اجتماعی نام برده و بر نظریه پردازی مجدد در خصوص نسبت تاریخ، جغرافیا و مدرنیته تأکید می‌کند.

مهدی ابراهیمی، کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.  
mehdi 31160@yahoo.com